

نقش واسطه‌ای خودتفسیری در رابطه بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان‌شناختی

The Mediating Role of Self -Construal in the Relationship Between Parenting Styles and Identity Styles with Psychological Well-being

Simin Mouradi Moughadam

M.A in Counseling
South Tehran Branch,
Islamic Azad University

Somaieh Salehi, PhD

South Tehran Branch,
Islamic Azad University

سمیه صالحی*

استادیار گروه روان‌شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب

سیمین مرادی مقدم

کارشناس ارشد مشاوره شغلی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب

چکیده

این پژوهش با هدف تعیین نقش واسطه‌ای خودتفسیری در رابطه بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان‌شناختی انجام شد. جامعه آماری مادران شاغل دارای فرزند ۱۱ تا ۱۶ ساله منطقه ۶ تهران در سال ۱۳۹۹ بود. بر مبنای یک طرح همبستگی ۳۲۰ نفر به شیوه نمونه برداری در دسترس انتخاب شدند و به فرم کوتاه مقیاس بهزیستی روان‌شناختی (ریف، ۱۹۸۹)، سیاهه سبک‌های والدگری (بامریند، ۱۹۷۳)، سیاهه سبک‌های هویت (برزونسکی، ۱۹۹۲) و مقیاس خودتفسیری (سینگلیس، ۱۹۹۴) پاسخ دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داد بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با خودتفسیری و بهزیستی روان‌شناختی رابطه معنادار وجود دارد. سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی به ترتیب ۱۲ و ۲۰ درصد از واریانس خودتفسیری مستقل و خودتفسیری وابسته و سبک‌های والدگری، سبک‌های هویتی و خودتفسیری ۳۲ درصد از واریانس بهزیستی روان‌شناختی را تبیین کردند. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان داد خودتفسیری مستقل و وابسته در رابطه بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان‌شناختی مادران اثر غیرمستقیم معنادار دارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که خودتفسیری در رابطه بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان‌شناختی نقش واسطه‌ای دارد.

واژه‌های کلیدی: بهزیستی روان‌شناختی، خودتفسیری، سبک‌های والدگری، سبک‌های هویتی

Abstract

This study aimed to determine the mediating role of self-construal in the relationship between parenting styles and identity styles with psychological well-being. The statistical population was working mothers with children aged 11 to 16 in Tehran's District 6 in 2020. Based on a correlation plan, 320 people were selected by convenience sampling method. They responded to the Psychological Well-Being Scale-Short Form (Reef, 1989), the Parenting Styles Inventory (Baumrind, 1973), the Identity Styles Inventory (Berzonsy, 1992), and the Self-construal Scale (Singelis, 1994). The findings of this study showed that there is a significant relationship between parenting styles and identity styles with self-construal and psychological well-being. According to the results, parenting styles and identity styles explain 12% and 20% of the variance of independent and dependent self-construct, respectively. In addition, parenting styles, identity styles, and self-construct explain 32% of the variance in psychological well-being. The results of path analysis showed that independent and dependent self-construal in the relationship between parenting styles and identity styles with the psychological well-being of mothers had a significant indirect effect. Based on the research findings, it can be concluded that self-interpretation has a mediating role in the relationship between parenting styles and identity styles with psychological well-being.

Keywords: psychological well-being, self -construal, parenting styles, identity styles

received: 26 August 2021

accepted: 31 July 2022

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۴

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

*Contact information: 2dr.salehi@gmail.com

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره شغلی است.

مقدمه

سلامت و بهزیستی^۱ روانی مادران نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت عمومی خانواده، همسر و فرزندان دارد. در واقع هدایت و رشد کودک در حد زیادی وابسته به مادر است و در صورتی که مادران از سازش‌یافتگی و سلامت عمومی مناسبی برخوردار باشند، می‌توان انتظار داشت که همسران‌شان نیز عملکرد بهتری در حوزه‌های مختلف شغلی، روابط بین فردی و حتی تحصیلی داشته باشند (هوگینز، تهی، مورفی و بگلی، ۲۰۱۶). با این حال، مادران کودکان دبستانی ممکن است مشکلاتی در بر عهده‌گرفتن نقش خود به عنوان والد داشته باشند (لی و میلگروم، ۲۰۰۸). والدگری^۲ با افزایش نشانه‌های افسردگی^۳ (اونسون و سیمون، ۲۰۰۵) و تنیدگی^۴ (نوماگوچی و میلکی، ۲۰۰۳) و همچنین کاهش هیجان‌های مثبت و شادی (لاو، می، کوئی و فینچام، ۲۰۰۵؛ نوماگوچی و میلکی، ۲۰۰۳) ارتباط تنگاتنگی دارد. به‌علاوه، بهزیستی مادران می‌تواند تحت تأثیر کیفیت و بازنمایی‌های روابط صمیمی^۵ آن‌ها قرار بگیرد، چرا که عوامل مربوط به رابطه مانند سبک‌های والدگری، سبک‌های هویتی^۶ و خودتفسیری^۷ به عنوان پیش‌بین‌های بهزیستی مادران شناخته شده‌اند (ریف و کیز، ۱۹۹۵).

امروزه، بهزیستی روان‌شناختی^۸ به طرز فزاینده‌ای مورد توجه متخصصان روان‌شناسی و علوم اجتماعی قرار گرفته و در فرهنگ‌ها و نمونه‌های مختلف پژوهش‌های گسترده‌ای در مورد ابعاد، مؤلفه‌ها و همبسته‌های آن انجام شده است (برای نمونه: آبوت، پولویدیس، هاپرت، کو و کروتاس، ۲۰۱۰؛ لواسانی، برهان زاده، افضل‌ی و حجازی، ۲۰۱۱). بهترین بازنمایی و تعریف از بهزیستی روان‌شناختی توسط ریف (۱۹۸۹) ارائه شده است. ریف (۱۹۸۹) بهزیستی روان‌شناختی را سلامت مثبت و چیزی فراتر از فقدان بیماری می‌داند. از نظر وی بهزیستی شش مؤلفه دارد که عبارتند از پذیرش خود^۹ یعنی قبول جنبه‌های متفاوت خود و داشتن

نگاه مثبت به خود، زندگی و گذشته خویش، روابط مثبت با دیگران^{۱۰}، بدین معنا که فرد توانایی دوست داشتن، روابط گرم و مورد اعتماد با دیگران و درک اهمیت این ارتباط را داشته باشد، خودپیروی^{۱۱} یعنی فعالیت و عمل بر اساس معیارهای شخصی و توانایی ایستادگی در برابر فشار اجتماعی، تسلط بر محیط^{۱۲} یعنی توانایی خلق فرصت در محیط با توجه به شرایط درونی فرد و مهارت‌های بیرونی، هدفمند بودن^{۱۳} که در آن داشتن هدف و یافتن معنا در زندگی حال و گذشته وجود دارد و رشد شخصی^{۱۴} یعنی احساس رشد دائمی و تلاش برای نشان دادن قابلیت‌های وجودی در انسان. تنیدگی‌ها و رویدادهای نامطلوب زندگی می‌توانند بهزیستی روان‌شناختی را تحت تأثیر قرار دهند و حتی آن را مختل کنند (سگستروم و میلر، ۲۰۰۴). بهزیستی مادران می‌تواند تحت تأثیر کیفیت و بازنمایی‌های روابط صمیمی‌شان قرار بگیرد، چرا که عوامل مرتبط با رابطه به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های بهزیستی مادران شناخته شده‌اند (ریف و کیز، ۱۹۹۵) و یکی از عوامل تأثیرگذار بر بهزیستی روان‌شناختی مادران، سبک‌های والدگری^{۱۵} و ارتباط والد و فرزند است (ماتجهویچ، جووانوویچ و ایللیچ، ۲۰۱۵).

در اواخر دوره کودکی و اوایل دوره نوجوانی تعارض^{۱۶} بین والدین و فرزند افزایش و تعامل گرم بین آن‌ها کاهش می‌یابد (اسموکوسکی، ایوانز، کاتر و وبر، ۲۰۱۴؛ مرادی فرد، صیدی و زینعلی، ۲۰۲۰). بامریند (۱۹۷۳) سه سبک والدگری را مشخص کرده است که عبارتند از: مقتدرانه^{۱۷} (مهارگری و پاسخ‌دهی زیاد) و مستبدانه^{۱۸} (مهارگری زیاد اما پاسخ‌دهی کم) و سهل‌گیرانه^{۱۹} (مهارگری کم اما پاسخ‌دهی زیاد) (سیلک، موریس، کانایا و استینبرگ، ۲۰۰۳). در مفهوم‌سازی بامریند از سبک‌های والدگری، ارزش‌های والدین و اعتقادهای آن‌ها در مورد نقش خود

1 - well-being

2 - parenting

3 - depression

4 - stress

5 - representations of their intimate relationships

6 - identity styles

7 - self-construal

8 - psychological well-being

9 - self-acceptance

10 - positive relation with others

11 - autonomy

12 - environmental mastery

13 - purpose in life

14 - personal grows

15 - parenting styles

16 - conflict

17 - authoritative parenting style

18 - authoritarian parenting style

19 - permissive parenting style

متعدد تأثیر وضعیت اجتماعی و اقتصادی، قومیت و بافت فرهنگی را بر سبک‌های والدگری (هیل، ۲۰۰۶) و سبک‌های هویت (مک‌آدامز و مک‌لین، ۲۰۱۳؛ مک‌لین و دیگران، ۲۰۱۸) نشان داده‌اند. بنابراین لازم است به تفاوت‌های فردی مادران توجه کرد و احتمالاً یکی از این سازه‌های فرهنگی، خودتفسیری است (بالوگلیو، ۲۰۰۳). این امر بدین معناست که بهزیستی روان‌شناختی مادران علاوه بر سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی آن‌ها، می‌تواند تحت تأثیر واسطه‌گری سازه‌ی جامعه‌شناختی خودتفسیری در این رابطه قرار گیرد. خودتفسیری مجموعه‌ای از افکار، احساس‌ها و اعمال مربوط به ارتباط فرد با دیگران و شخص به‌عنوان فردی متمایز از دیگران معرفی شده است. این مفهوم در دو بُعد مستقل و وابسته تعریف شده است که در خودتفسیری مستقل^۱، فرد خود را به‌صورت مستقل، خودپرو و فردگرا معرفی می‌کند (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱)، در حالی که خودتفسیری وابسته^۲ به فرد در ارتباط با دیگران اشاره می‌کند (کروس، هاردین و گرک-سوپن، ۲۰۱۱). خودتفسیری به‌عنوان مجموعه‌ای از افکار، احساس‌ها و اقدام‌های مربوط به رابطه‌ی فرد با دیگران و خود به‌عنوان فردی متمایز از دیگران است (سینگلیس، ۱۹۹۴). پژوهش پیلارسکا (۲۰۱۴) این نکته را تأیید کرده است که یافته‌های نظریه‌ی خودتفسیری به‌عنوان ابزاری برای تعیین معیارهای سبک‌های هویت و بهزیستی روان‌شناختی است. خودتفسیری یک ویژگی مهم در تحول کودک است و نقشی مهم در سبک والدگری دارد (شوودر و دیگران ۱۹۹۸؛ کلو، والکر و یوس، ۲۰۰۵؛ یامان، مسمان، وان‌ایچزندورن، بکرمن کرانبرگ و لیتینگ، ۲۰۱۰). هریگ (۲۰۱۶) نیز نشان داده است خودتفسیری با سبک‌های والدگری رابطه‌ی معنادار دارد؛ خودتفسیری مستقل با سبک والدگری مقتدرانه همبستگی مثبت معنادار دارد اما رابطه‌ی بین خودتفسیری وابسته و سبک والدگری مستبدانه قویاً تأیید نشده است (سرخابی، ۲۰۰۵). هویت هر فرد ممکن است بر مبنای مؤلفه‌های گوناگونی باشد که فرد از طریق آن خودش را

به‌عنوان والد به تشخیص الگوهای عاطفی، اعمال و ارزش‌هایی که به صورت طبیعی رخ می‌دهند، کمک می‌کند (دارلینگ و استاینبرگ، ۱۹۹۳؛ وارما، چیسکول و پونپول، ۲۰۱۸). پژوهش حمیدی و انصاری (۱۳۹۵) نشان داده است که سبک والدگری مقتدرانه با بهزیستی رابطه‌ی مثبت معنادار دارد. اما دو سبک مستبدانه و سهل‌گیرانه پیش‌بینی‌کننده منفی بهزیستی روان‌شناختی و هوش هیجانی^۱ هستند و اصغری، تاروردی‌زاده و سعادت (۱۳۹۳) نشان داده‌اند سبک والدگری مستبدانه و سهل‌گیرانه با بهزیستی روان‌شناختی رابطه‌ی منفی دارند.

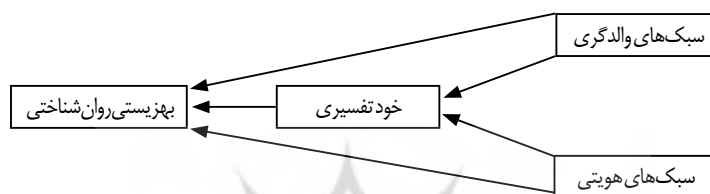
به علاوه، یکی از رویدادهای مهم تحولی انسان، روند شکل‌گیری هویت است و شکل‌گیری هویت موفق^۲ با بهزیستی روان‌شناختی فرد رابطه‌ی مستقیم دارد (اریکسون، ۱۹۹۴). برزونسکی (۱۹۹۴) با ارائه‌ی یک دیدگاه شناختی-اجتماعی، سه نوع سبک هویتی را متمایز کرد: سبک اطلاعاتی^۳، سبک هنجاری^۴ و سبک سردرگم/اجتنابی^۵. سبک هویت اطلاعاتی، متمایل به تعیین راه‌حل‌های چندگانه برای مسئله به منظور جست‌وجوی چند جایگزین، قبل از متعهدشدن به یکی از آن‌ها است (برزونسکی، ۲۰۰۴). سبک هویت هنجاری، متمایل به هم‌نوا شدن با انتظارات خانوادگی و اجتماع و درجه‌ی بالایی از تعهد به افراد مهم و متوسل شدن به نظر آن‌ها است. سبک هویت سردرگم/اجتنابی، متمایل به تعلل و به تأخیر انداختن تصمیم‌گیری‌های شخصی و اجتناب از پرداختن به موضوع‌های هویت است (برزونسکی، ۲۰۰۳). پژوهش‌ها رابطه‌ی مثبت بین سبک هویت اطلاعاتی (بیومن، ۲۰۰۹؛ لای، ۲۰۰۵؛ طاهری، یاریاری، صرامی و ادیب‌منش، ۱۳۹۲؛ فاتحی، یوسفی و ملکی‌زاده، ۱۳۹۹) و سبک هویت هنجاری (برزونسکی و کاک، ۲۰۰۵؛ رحیمی‌نژاد، رستمی، سیاه‌پوش و اکبری، ۱۳۹۲؛ ولیوراس و بوسما، ۲۰۰۵) با بهزیستی روان‌شناختی و ارتباط منفی سبک هویت سردرگم/اجتنابی با ابعاد بهزیستی را آشکار کرده‌اند (لای، ۲۰۰۵).

سبک‌های والدگری و سبک‌های هویت مادران تحت تأثیر زمینه فرهنگی آن‌ها است و پژوهش‌های

1 - emotional intelligence
2 - successful identity
3 - informational style
4 - normative style

5 - diffuse/avoidant style
6 - independent self-construal
7 - dependent self-construal

مشخصی از تنش‌های انگیزشی را در شکل‌گیری هویت ایجاد کند (پیلارسکا، ۲۰۱۴). در همین راستا، دستاوردهای پژوهشی، حاکی از خلاء موجود در پژوهش‌های انجام شده در زمینه رابطه سبک‌های والدگری، سبک‌های هویتی، خودتفسیری و بهزیستی روان‌شناختی است. بنابراین بر اساس مبانی نظری مطرح‌شده و پژوهش‌های پیشین، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا خودتفسیری در رابطه بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان‌شناختی نقش واسطه‌ای دارد؟ مدل مفهومی پژوهش در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

خودگزارش‌دهی است که در طیف ۶ درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف پاسخ داده می‌شود که نمره بالاتر، نشان‌دهنده بهزیستی روان‌شناختی بالاتر است (ریف، ۱۹۸۹). برای تعیین روایی ابزار و سنجش رابطه آن با ابزارهایی که رگه‌های شخصیتی^۴ را می‌سنجند و شاخص بهزیستی روان‌شناختی نیز هستند، مانند مقیاس تعادل عاطفی^۵ برادبورن^۶ (۱۹۶۹)، رضایت زندگی نیوگارتن^۷ (۱۹۶۱) و حرمت خود روزنبرگ^۸ (۱۹۶۱) استفاده شد. نتایج همبستگی مقیاس ریف با هر یک از ابزارهای فوق به ترتیب ۰/۴۷، ۰/۵۸ و ۰/۴۶ به دست آمد (ریف، ۱۹۸۹). مقادیر ضرایب آلفای کرونباخ در پژوهش ریف برای پذیرش خود ۰/۹۳، ارتباط مؤثر با دیگران ۰/۹۱، خودپیروی ۰/۸۶، تسلط بر محیط ۰/۹۰، هدفمندی در زندگی ۰/۹۰ و رشد شخصی ۰/۸۷ گزارش شده است (ریف، ۱۹۸۹). کراجسی و مورگان (۱۹۷۰) در پژوهشی با نمونه دانشجویی، همسانی درونی این مقیاس را با بهره‌گیری از آلفای کرونباخ سنجید و ضریب آلفای کرونباخ نمره کلی را ۰/۹۰ گزارش کرد. ضریب آلفای

تعریف می‌کند مثل صلاحیت‌ها، ارزش‌ها، تعهدها^۲ و نقش‌ها و از این طریق، محتوای هویت شکل می‌گیرد (الس، ۲۰۰۸، ۲۰۰۶؛ بریکول، ۲۰۱۰). افراد با خودتفسیری مستقل آگاهی عمیقی از توانایی‌ها و ویژگی‌های خود دارند (مارکوس و کیتایاما، ۲۰۱۰). بنابراین، از آن جایی که تشکیل هویت مشتمل بر شناسایی ارزش‌ها، اهداف و عقاید معینی است، به نظر می‌رسد که خودتفسیری به عنوان محیطی برای جهان اجتماعی بر روی اصول انگیزشی هویت فرد اثر می‌گذارد. تفسیر فرد از خودش به عنوان فردی مستقل یا از درون وابسته می‌تواند نوع

روش

روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی و جامعه آماری مادران دارای فرزند ۱۱ تا ۱۶ ساله منطقه ۶ شهر تهران در تابستان ۱۳۹۹ بود. با روش نمونه‌برداری در دسترس، ۳۲۰ نفر از بین مادران که حاضر به همکاری بودند انتخاب شد که پس از حذف پرسشنامه‌های مخلوش به ۳۰۱ نفر تقلیل یافت. دامنه سنی مادران گروه نمونه ۲۸ تا ۶۲ سال و میانگین سن آن‌ها ۴۴/۴۴ با انحراف استاندارد ۱۰/۰۵ بود. بر اساس نتایج ۱۹۰ نفر (۶۳/۱ درصد) از مادران خانه‌دار و ۱۱۱ نفر (۳۶/۹ درصد) شاغل، ۱۶۷ نفر از فرزندان مادران گروه نمونه (۵۵/۵ درصد) دختر و ۱۳۴ نفر از فرزندان (۴۴/۵ درصد) پسر بودند. در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شد:

مقیاس بهزیستی روان‌شناختی ریف - فرم کوتاه^۳ (ریف، ۱۹۸۹). این ابزار توسط ریف در سال ۱۹۸۹ طراحی و در سال ۲۰۰۲ در مرکز علوم پزشکی دانشگاه ویسکانسین مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. فرم کوتاه این مقیاس ۱۸ ماده داشته و نوعی ابزار

1 - competences

2 - commitments

3 - 1Ryff Scales for Psychological Wellbeing-Short Form (RSPWB-SF)

4 - personality traits

5 - Affect Balance Scale

6 - Bradburn, N. M

7 - Neugarten, B. L

8 - Rosenberg, M

(۱۹۹۲) ضرایب آلفای کرونباخ سبک هویت اطلاعاتی ۰/۶۲، سبک هویت هنجاری ۰/۶۶ و سبک هویت سردرگم-اجتنابی ۰/۷۳ و روایی همزمان این مقیاس را از طریق ارزیابی همبستگی آن با مقیاس وضعیت هویت بنیون و آدامز (۱۹۸۶) ۰/۶۲ گزارش کرده است. غضنفری (۱۳۸۳) ضرایب آلفای کرونباخ هر یک از زیرمقیاس‌های تعهد ۰/۷۵، سبک هویت هنجاری ۰/۷۲، سبک هویت سردرگم/اجتنابی ۰/۸۲، سبک هویت اطلاعاتی ۰/۷۶ و مقیاس کل ۰/۸۳ گزارش کرد. در این پژوهش ضرایب آلفای کرونباخ سبک‌های هویت اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم/اجتنابی به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۷۰ و ۰/۶۹ به دست آمد.

مقیاس خودتفسیری^{۱۱} (سینگلس، ۱۹۹۴).

در این پژوهش از مقیاس ۳۰ ماده‌ای و مدل ۶ عاملی آن استفاده شده است (هاردی، پاور و جیدک، ۲۰۰۴). مجموع چهار عامل خودتفسیری مستقل^{۱۱} شامل خودپیروی/ابراز وجود (۷ ماده)، فردگرایی^{۱۲} (۶ ماده)، ثبات رفتاری^{۱۳} (۲ ماده)، تقدم خود^{۱۴} (۳ ماده) و دو عامل دیگر زیرمقیاس وابسته، رعایت ارزش‌های گروه^{۱۵} (۱۰ ماده) و وابستگی به رابطه^{۱۶} (۴ ماده) است. در این مقیاس پاسخ‌ها بر اساس طیف لیکرت ۷ درجه‌ای تدوین شده است. الوندی فر، کدیور و عربزاده (۱۳۹۶) ساختار عاملی نسخه فارسی مقیاس خودتفسیری را در جامعه دانشجویان ایران بررسی کردند و ضرایب اعتبار آن را با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای خودپیروی/ابراز وجود ۰/۵۲، فردگرایی ۰/۶۱، ثبات رفتاری ۰/۵۳، تقدم خود ۰/۶۴، رعایت ارزش‌های گروه ۰/۷۱ و وابستگی به رابطه ۰/۶۹ به دست آوردند. الوندی فر و دیگران (۱۳۹۶) روایی همزمان مقیاس خودتفسیری سینگلس را ۰/۷۶ و ضریب روایی محتوایی کل ماده‌های آن را ۰/۸۳ گزارش کردند. در این پژوهش ضرایب آلفای کرونباخ خودتفسیری مستقل ۰/۷۰ و خودتفسیری وابسته ۰/۷۲ به دست آمد. تحلیل داده‌ها در این پژوهش با آزمون همبستگی و تحلیل مسیر انجام شد.

کرونباخ این مقیاس در این پژوهش ۰/۷۷ به دست آمد. **سیاهه سبک‌های والدگری^۱** (بامریند، ۱۹۷۳). این سیاهه ۳۰ ماده‌ای سه سبک سهل‌گیرانه^۲ (۱۰ ماده)، مستبدانه^۳ (۱۰ ماده) و مقتدرانه^۴ (۱۰ ماده) را می‌سنجد. در مقابل هر عبارت ۵ گزینه کاملاً موافقم، موافقم، نه موافق و نه مخالفم، مخالفم و کاملاً مخالفم قرار دارد که به ترتیب از ۵ تا ۱ نمره‌گذاری می‌شود. بوری (۱۹۹۱) ضرایب آلفای کرونباخ سبک سهل‌گیرانه، سبک مستبدانه و سبک مقتدرانه را با استفاده از روش بازآزمایی در مادران به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۸۶ و ۰/۷۸ گزارش کردند. در ایران اسفندیاری (۱۹۹۵) برای تعیین اعتبار از روش بازآزمایی استفاده کرده است که اعتبار این سیاهه را برای سبک سهل‌گیرانه ۰/۶۹، سبک مستبدانه ۰/۷۷ گزارش داده است. در پژوهش جعفری‌آذر (۱۳۹۵) برای تعیین روایی همزمان، ضریب همبستگی بین میانگین ۲۹ ماده اول با ماده ۳۰ مقدار ۰/۸۱ و ضریب روایی محتوایی کل ماده‌های سیاهه سبک‌های والدگری ۰/۸۶ به دست آمد. در این پژوهش ضرایب آلفای کرونباخ برای سبک‌های مقتدرانه، سهل‌گیرانه و مستبدانه به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۷۲ و ۰/۶۴ به دست آمد.

سیاهه سبک‌های هویت^۵ (برزونسکی، ۱۹۹۲).

این ابزار برای نشان دادن جنبه دیگری از بحران هویت یعنی فرایندهای شناختی درگیر، در مقابله و حل مسئله میان افراد در مراحل گوناگون بحران هویت، طراحی شده است. در این سیاهه تمام آزمودنی‌ها در یکی از سه سبک هویتی اطلاعاتی، هنجاری و سردرگمی یا اجتنابی قرار می‌گیرند (برزونسکی و سالیوان، ۱۹۹۲). این سیاهه یک ابزار خودگزارش دهی ۴۰ ماده‌ای است که متشکل از چهار زیرمقیاس سبک هویت اطلاعاتی^۶، سبک هویت هنجاری^۷ و سبک هویت سردرگم/اجتنابی^۸ و تعهد^۹ است اما زیرمقیاس تعهد، سبک هویتی محسوب نمی‌شود. نمره‌گذاری سیاهه سبک‌های هویت برزونسکی براساس یک مقیاس ۵ درجه‌ای است. برزونسکی

1 - Parenting Style Inventory (PSI)

2 - permissive

3 - authoritarian

4 - personality traits

5 - Identity Styles Inventory (ISI-G6)

6 - informational identity style

7 - normative identity style

8 - diffuse/avoidant identity style

9 - commitment

10 - Self- Construal Scale

11 - independent self-construal

12 - individualism

13 - behavioral stability

14 - self-precedence

15 - factor of compliance with the group's values

16 - relationship dependence factor

یافته‌ها

میانگین و انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی
بین متغیرها در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱

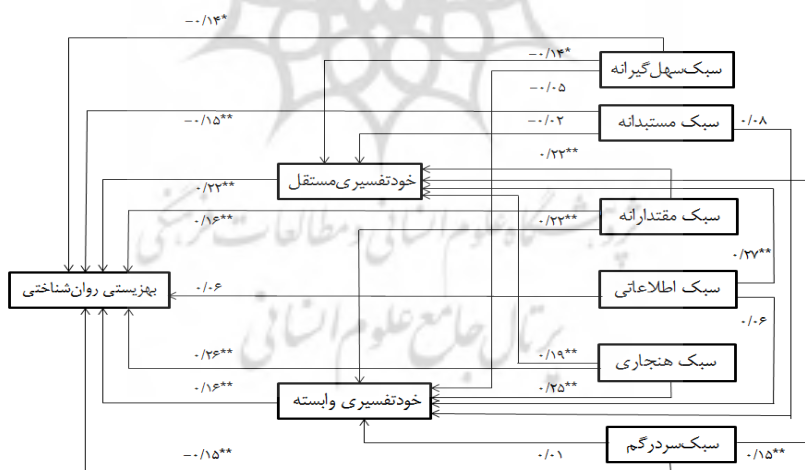
میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بهزیستی روان‌شناختی، خودتفسیری، سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی

متغیرها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱. بهزیستی روان‌شناختی	۸۲/۱۴	۱۱/۲۹	-							
۲. خودتفسیری مستقل	۶۲/۱۱	۷/۹۶	۰/۴۵**	-						
۳. خودتفسیری وابسته	۶۶/۵۴	۶/۶۹	۰/۳۶**	۰/۳۱**	-					
۴. سبک سهل‌گیرانه	۲۳/۷۴	۵/۳۷	-۰/۳۷**	-۰/۲۵**	-۰/۱۴*	-				
۵. سبک مستبدانه	۲۱/۲۸	۵/۴۵	-۰/۲۹**	-۰/۱۳*	-۰/۰۱	۰/۳۹**	-			
۶. سبک مقتدرانه	۴۴/۱۷	۵/۰۸	۰/۴۴**	۰/۳۷**	۰/۲۷**	-۰/۲۶**	-۰/۳۹**	-		
۷. سبک اطلاعاتی	۳۹/۳۹	۴/۳۹	۰/۳۶**	۰/۴۰**	۰/۲۲**	-۰/۱۲*	-۰/۱۰	۰/۳۹**	-	
۸. سبک هنجاری	۳۲/۸۱	۴/۲۷	۰/۴۳**	۰/۳۳**	۰/۳۳**	-۰/۲۳**	۰/۰۸	۰/۲۱**	۰/۳۴**	-
۹. سبک سردرگم/اجتنابی	۲۷/۲۶	۵/۵۶	-۰/۲۱**	۰/۰۵	-۰/۰۳	۰/۱۱	-۰/۲۰**	-۰/۱۴*	-۰/۱۶**	-۰/۰۳

* $P < 0.05$ ** $P < 0.01$

واسطه‌ای خودتفسیری در رابطه بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان‌شناختی در شکل ۲ با ضرایب استاندارد و معناداری ضرایب هر یک از مسیرها به نمایش در آمده است.

بر مبنای داده‌های جدول ۱، بین متغیرهای پژوهش رابطه معنادار وجود دارد. بنابراین آزمون تحلیل مسیر انجام شد و نتایج حاصل از اجرای آزمون تحلیل مسیر روش بیشینه درست‌نمایی^۱ برای تعیین نقش



شکل ۲. نمودار مسیرهای برازش یافته با مدل استاندارد

از برازش مناسبی برخوردار است. با اطمینان از برازش مناسب مدل، ضرایب استاندارد کل مسیر، اثر مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم در مدل مربوط به رابطه سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان‌شناختی مادران، با واسطه خودتفسیری در جدول ۲ آمده است.

شاخص‌های نسبت خبی دو به درجه آزادی، شاخص برازندگی تطبیقی^۲، شاخص برازندگی^۳، شاخص برازندگی تعدیل یافته^۴، ریشه دوم واریانس خطای تقریب^۵ و شاخص برازندگی غیر تطبیقی^۶ به ترتیب برابر با ۲/۶۴۷، ۰/۹۶۸، ۰/۹۳۴، ۰/۰۷۸ و ۰/۹۶۸ نشان‌دهنده آن است که مدل

1 - maximum likelihood

2 - Comparative Fit Index (CFI)

3 - Goodness of Fit Index (GFI)

4 - Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)

5 - Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)

6 - Non-Normed Fit Index (NNFI)

مسیرها	اثر کل	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	واریانس تبیین شده
بر خودتفسیری مستقل از				
سبک سهل گیرانه	۰/۱۴	۰/۱۴	-	۰/۲۰
سبک مستبدانه	-۰/۰۲	-۰/۰۲	-	
سبک مقتدرانه	۰/۲۲	۰/۲۲	-	
سبک اطلاعاتی	۰/۲۷	۰/۲۷	-	
سبک هنجاری	۰/۱۹	۰/۱۹	-	
سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۱۵	۰/۱۵	-	
بر خودتفسیری وابسته از				
سبک سهل گیرانه	-۰/۰۵	-۰/۰۵	-	۰/۱۲
سبک مستبدانه	۰/۰۸	۰/۰۸	-	
سبک مقتدرانه	۰/۲۲	۰/۲۲	-	
سبک اطلاعاتی	۰/۰۶	۰/۰۶	-	
سبک هنجاری	۰/۲۵	۰/۲۵	-	
سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۰۱	۰/۰۱	-	
بر بهزیستی روان شناختی از				
سبک سهل گیرانه	-۰/۱۸	-۰/۱۴	-۰/۰۴*	۰/۳۲
سبک مستبدانه	-۰/۱۴	-۰/۱۵	-۰/۰۱	
سبک مقتدرانه	۰/۲۵	۰/۱۶	۰/۰۹**	
سبک اطلاعاتی	۰/۱۳	۰/۰۶	۰/۰۴*	
سبک هنجاری	۰/۳۴	۰/۲۶	۰/۰۸**	
سبک سردرگم/اجتنابی	-۰/۱۲	-۰/۱۵	۰/۰۳*	
خودتفسیری مستقل	۰/۲۲	۰/۲۲	-	
خودتفسیری وابسته	۰/۱۶	۰/۱۶	-	

فرضیه پژوهش مبنی بر این که "خودتفسیری در رابطه بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان شناختی نقش واسطه‌ای دارد" را تأیید می‌کند. افزون بر آن نتایج آزمون تحلیل مسیر بیانگر آن است که سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی به ترتیب ۱۲ و ۲۰ درصد از واریانس خودتفسیری مستقل و خودتفسیری وابسته و سبک‌های والدگری، سبک‌های هویتی و خودتفسیری نیز ۳۲ درصد از واریانس بهزیستی روان شناختی را تبیین می‌کنند.

بحث

این پژوهش با هدف تعیین نقش واسطه‌ای خودتفسیری در رابطه بین سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با بهزیستی روان شناختی انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که سبک والدگری مقتدرانه

بر اساس مسیرهای آزمون شده مشاهده می‌شود اثر مستقیم سبک والدگری مقتدرانه بر بهزیستی روان شناختی، خودتفسیری مستقل و خودتفسیری وابسته مثبت معنادار است. نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد اثر غیرمستقیم سبک‌های والدگری مقتدرانه و سهل گیرانه با واسطه خودتفسیری بر بهزیستی روان شناختی معنادار است، اما اثر غیرمستقیم سبک والدگری مستبدانه با واسطه خودتفسیری بر بهزیستی روان شناختی معنادار نیست. این یافته‌ها نشان داد اثر غیرمستقیم سبک‌های هویت اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم اجتنابی با واسطه خودتفسیری بر بهزیستی روان شناختی معنادار است و سبک‌های والدگری و سبک‌های هویتی با واسطه خودتفسیری مستقل و وابسته بر بهزیستی روان شناختی مادران اثر غیرمستقیم معنادار دارد که

با بهزیستی روان‌شناختی مادران رابطه مثبت معنادار و سبک‌های والدگری مستبدانه و سهل‌گیرانه با بهزیستی روان‌شناختی مادران رابطه منفی معنادار دارد. همچنین ضریب بتای استاندارد جهت آزمون معناداری مسیر مستقیم سبک‌های والدگری به بهزیستی روان‌شناختی مادران نشان داد که ضرایب مسیرهای مستقیم سبک والدگری مقتدرانه و سهل‌گیرانه به بهزیستی روان‌شناختی مادران معنادار بود اما ضریب مسیر سبک والدگری مستبدانه به بهزیستی روان‌شناختی مادران معنادار نبود. این یافته به‌طور کلی با نتایج پژوهش حمیدی و انصاری (۱۳۹۵) که نشان دادند میان سبک والدگری مقتدرانه با بهزیستی روان‌شناختی و سرسختی روان‌شناختی^۱ رابطه معنادار وجود دارد و سبک والدگری مقتدرانه به‌طور مثبتی بهزیستی روان‌شناختی و سرسختی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کند، همسو است. علاوه بر این با نتایج پژوهش‌های اصغری و دیگران (۱۳۹۳) و لواسانی و دیگران (۲۰۱۱) که نشان دادند سبک والدگری مستبدانه و سهل‌گیرانه با بهزیستی روان‌شناختی رابطه منفی معنادار و سبک والدگری مقتدرانه با بهزیستی روان‌شناختی رابطه مثبت دارد، همسو است. در نهایت این یافته با نتایج پژوهش‌های وارما و دیگران (۲۰۱۸) مبنی بر اینکه سبک والدگری مقتدرانه با بهزیستی روان‌شناختی رابطه مثبت دارد، هماهنگ است. سبک والدگری مقتدرانه با پذیرش و روابط نزدیک، روش‌های مهارگری سازش‌یافته و استقلال دادن مناسب مشخص می‌شود. سبک والدگری مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین، از نظر مهارگری اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است و والدین با سبک والدگری سهل‌گیرانه روشی پذیرا را نشان می‌دهند، متوقع نیستند و مهار کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند (وارما و دیگران، ۲۰۱۸). در مورد این که سبک والدگری سهل‌گیرانه با بهزیستی روان‌شناختی رابطه ندارد، می‌توان گفت که نکته قابل توجه در یافته اخیر آن است که برای سنجش سبک‌های والدگری تنها از داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های تکمیل‌شده توسط مادران استفاده شده

و همچنین، گزاره‌های مقیاس بامریند براساس سوم شخص تنظیم شده و بیشتر گرایش‌های پاسخ‌گو در خصوص سبک‌های والدگری را می‌سنجد؛ بنابراین احتمالاً جنسیت والد پاسخگو، ویژگی‌های مقیاس، عامل جامعه‌پسندی، تبیین‌کننده خوبی برای نتیجه این بخش از یافته‌های پژوهش باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد سبک هویت هنجاری با بهزیستی روان‌شناختی مادران رابطه مثبت معنادار اما سبک هویت سردرگم/اجتنابی با بهزیستی روان‌شناختی مادران رابطه منفی معنادار دارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های برزونسکی (۲۰۰۳) و ولیوراس و بوسوما (۲۰۰۵) که نشان دادند سبک‌های هویت هنجاری بر بهزیستی روان‌شناختی و برخی مؤلفه‌های آن، شامل خودپیروی، تسلط محیطی، رشد شخصی، روابط مثبت با دیگران، هدف در زندگی و پذیرش خود اثر مثبت معنادار و سبک هویت سردرگم/اجتنابی بر بهزیستی روان‌شناختی و برخی مؤلفه‌های آن اثر منفی معنادار دارد، همسو است. برزونسکی و کاک (۲۰۰۵) بر این باورند که افراد دارای سبک هویت سردرگم/اجتنابی برای ایجاد روابط دوستانه و حفظ شبکه حمایت اجتماعی با مشکل مواجه می‌شوند، روابط ضعیفی با همسالان خود دارند و از نظر صمیمیت و گشودگی در روابط در سطح پایینی قرار دارند. این ویژگی‌ها که با سبک هویت سردرگم/اجتنابی همراه است ممکن است از پیش‌بین‌های منفی بهزیستی روان‌شناختی در افراد با سبک هویت سردرگم/اجتنابی باشد. این سبک هویت به‌طور مثبت با اجتناب عاطفی و ضعف و بی‌تحرکی در برابر آثار اضطراب در ارتباط است (ولیوراس و بوسوما، ۲۰۰۵).

افزون بر آن، نتایج حاکی از معناداری نقش واسطه‌ای خودتفسیری در ارتباط بین سبک‌های والدگری مقتدرانه و سهل‌گیرانه با بهزیستی روان‌شناختی مادران است. این یافته در مجموع با نتایج پژوهش سرخابی (۲۰۰۵) که نشان داد خودتفسیری مستقل با سبک والدگری مقتدرانه همبستگی مثبت معنادار دارد اما رابطه بین خودتفسیری وابسته و شیوه والدگری مستبدانه قویاً تأیید نشده است، همسو است. نتایج این

پژوهش نشان داد که میزان پیش‌بینی‌کنندگی سبک والدگری مقتدرانه بر بهزیستی روان‌شناختی مادران با وارد کردن خودتفسیری مستقل به عنوان متغیر واسطه در تحلیل مسیر افزایش یافت. تأثیر منفی سبک والدگری سهل‌گیرانه بر بهزیستی روان‌شناختی مادران با وارد کردن خودتفسیری به عنوان متغیر واسطه در تحلیل مسیر کاهش یافت. این امر شاخص مهمی برای مطرح ساختن خودتفسیری به عنوان متغیر واسطه‌ای است. به عبارت دیگر خودتفسیری علاوه بر اینکه به صورت مستقیم بر بهزیستی مادران تأثیر دارد، به عنوان یک متغیر واسطه‌ای بین سبک والدگری و بهزیستی روان‌شناختی مادران نیز نقش ایفا می‌کند. والدین با سبک والدگری مقتدرانه در مقایسه با دیگر والدین، گرم‌تر، صمیمی‌تر و با محبت‌تر هستند. این والدین هم به استقلال و تصمیم‌های فرزندان خود احترام می‌گذارند و هم قوانین و معیارهای مناسب تعیین می‌کنند و در مواضع خود قاطع و محکم هستند و در عین حال در مورد راهنمایی‌ها، معیارها و مخالفت‌های خود دلایل منطقی و قاطعانه ارائه می‌کنند (دارلینگ و استاینبرگ، ۱۹۹۳). در همین راستا مادران مستقل به دلیل اینکه خود را جدای از زمینه اجتماعی تعریف می‌کنند و دارای یک ساختار محدود، یکپارچه و ثابت هستند، احتمالاً در حل مسایل اجتماعی درون‌فردی موفق‌ترند که این توانایی می‌تواند تأثیر منفی سبک والدگری مستبدانه را بر بهزیستی روان‌شناختی آن‌ها خنثی کند یا تأثیر مثبت سبک والدگری مقتدرانه را بر بهزیستی‌شان افزایش دهد. چراکه خودتفسیری مستقل و وابسته بر شناخت، هیجان، رفتار و خودکارآمدی افراد تأثیر می‌گذارند (مارکوس و کیتایاما، ۲۰۱۰).

در نهایت، نتایج نشان داد که مسیر غیرمستقیم سبک هویت هنجاری به بهزیستی روان‌شناختی از طریق خودتفسیری مستقل معنادار است. به علاوه، مسیر غیرمستقیم سبک هویت سردرگم/اجتنابی به بهزیستی روان‌شناختی از طریق خودتفسیری وابسته معنادار است. به عبارت دیگر، این نتایج حاکی از معناداری نقش‌های واسطه‌ای خودتفسیری مستقل در ارتباط بین سبک هویت هنجاری با بهزیستی روان‌شناختی مادران و خودتفسیری وابسته در ارتباط بین سبک هویت سردرگم/اجتنابی

با بهزیستی روان‌شناختی مادران است. این یافته در حمایت از نتایج پژوهش پیلارسکا (۲۰۱۴) مبنی بر آن که خودتفسیری معیارهای مربوط به سبک‌های هویت و بهزیستی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کند، است. نتایج این پژوهش نشان داد که میزان پیش‌بینی‌کنندگی سبک هویت هنجاری بر بهزیستی روان‌شناختی مادران با وارد کردن خودتفسیری مستقل به عنوان متغیر واسطه در تحلیل مسیر افزایش یافته است و تأثیر منفی سبک هویت سردرگم/اجتنابی بر بهزیستی روان‌شناختی مادران با وارد کردن خودتفسیری وابسته به عنوان متغیر واسطه در تحلیل مسیر از بین رفت و مثبت شد. این امر مهم‌ترین شاخص برای مطرح ساختن خودتفسیری به عنوان متغیر واسطه‌ای است. به عبارت دیگر، خودتفسیری مستقل و وابسته علاوه بر اینکه به صورت مستقیم بر بهزیستی مادران تأثیر دارند، به عنوان متغیر واسطه‌ای بین این دو سبک هویت و بهزیستی روان‌شناختی نیز نقش دارند. برزونسکی و کاک (۲۰۰۵) معتقدند در سبک هویت هنجاری جهت شکل‌گیری یک هویت منسجم، تأیید دیگران دارای اهمیت ویژه‌ای است و افراد با تجربه و انتظارهای افراد مهم زندگی خود هم‌نویسی می‌کنند. این در حالی است که خودتفسیری مستقل به گونه‌ای متفاوت می‌تواند همین تأثیر را بر بهزیستی و سلامت روان‌شناختی داشته باشد چرا که در خودتفسیری مستقل، فرد خود را به صورت مستقل، خودپرو و فردگرا معرفی می‌کند (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱). در مقابل افراد با سبک سردرگم/اجتنابی به دلیل فقدان هدف‌های روشن و مدیریت مؤثر در زندگی، دستاورد با ثباتی ندارند که به آن افتخار کنند و در نتیجه خودپنداشت مغشوش را پرورش می‌دهند که فاقد ارزشمندی است. به تبع، این عوامل موجب می‌شود تا شکست مکرر را تجربه کنند و در نتیجه زمینه بروز افسردگی افراد با سبک هویت سردرگم/اجتنابی فراهم شود. با توجه به نتایج این پژوهش به نظر می‌رسد که خودتفسیری وابسته از طریق ارتباط با دیگران و برانگیخته با هنجارها و وظایف تحمیل‌شده از طرف گروه می‌تواند این تأثیر مخرب سبک هویت سردرگم/اجتنابی را بر بهزیستی روان‌شناختی تعدیل کند چرا که در مقابل برای افراد با خودتفسیری وابسته، تأکید بر حفظ وابستگی متقابل

- Baumirand, D. (1995). *Parenting style questionnaire*, translated by Gh. Esfandyari. Tehran: Iranian Institute of Psychiatry. [In Persian].
- Beaumont, S. I. (2009). Identity processing and personal wisdom: an information-oriented identity style predicts self-actualization and self-transcendence. *International Journal of Theory and Research*, 9(2), 95-115.
- Berzonsky, M. D. (1992). Identity style and coping strategies. *Journal of Personality*, 60(4), 771-788.
- Berzonsky, M. D. (1994). Self-identity: The relationship between process and content. *Journal of Research in Personality*, 28(4), 453-460.
- Berzonsky, M. D. (2003). Identity style and well-being: Does commitment matter? *Identity*, 3(2), 131-142.
- Berzonsky, M. D. (2004). Identity style, parental authority and identity. *Journal of Adolescent Research*, 7, 140-155.
- Berzonsky, M. D., & Kuk, L. S. (2005). Identity style, psychosocial maturity, and academic performance. *Personality and Individual Differences*, 39(1), 235-247.
- Berzonsky, M. D., & Ferrari, J. R. (2009). A diffuse-avoidant identity processing style: Strategic avoidance or self-confusion?. *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 9(2), 145-158.
- Breakwell, G. M. (2010). Resisting representations and identity processes. *Papers on Social Representations*, 19(1), 6.1-6.11.
- Buri, J. (1991). Parental authority questionnaire. *Journal of Personality Assessment*, 57(1), 110-119.
- Cross, S. E., Hardin, E. E., & Gercek-Swing, B. (2011). The what, how, why, and where of self-construal. *Personality and Social Psychology Review*, 15(2), 142-179.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Journal of Psychological Bulletin*, 13(3), 487-496.
- Erikson, E. H. (1994). *Identity and the life cycle*. New York: Norton & Company.
- Esfandyari, GH. (1995). *Comparison of mothers' parenting styles in two groups of children with behavioral disorders and the effect of mothers' education on reducing behavioral disorders*. Master Thesis, Tehran Institute of Psychiatric Research. [In Persian].
- یا ارتباط با دیگران است (سینگلس، ۱۹۹۴؛ مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱).
- جامعه آماری پژوهش تنها مادران دارای فرزند ۱۱ تا ۱۶ ساله منطقه ۶ شهر تهران در تابستان سال ۱۳۹۹ بود. در نتیجه در تعمیم نتایج به جمعیت‌های دیگر بایستی جانب احتیاط را رعایت کرد. به منظور افزایش میزان تعمیم‌پذیری نتایج پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مشابهی نیز در نمونه‌های دیگر و با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی متفاوت اجرا شود. با توجه به نقش واسطه‌ای خودتفسیری مستقل در رابطه بین سبک والدگری مستبدانه و بهزیستی روان‌شناختی مادران پیشنهاد می‌شود که در مادرانی که سبک غالب والدگری آنان مستبدانه است، خودتفسیری مستقل آنان نیز مورد پژوهش قرار گیرد تا با مشاوره و آموزش به آنان در جهت تفسیر مستقلانه مسائل، بهزیستی روان‌شناختی آنان نیز افزایش یابد چه تأثیر منفی سبک والدگری مستبدانه بر بهزیستی روان‌شناختی مادران با وارد کردن خودتفسیری مستقل به‌عنوان متغیر واسطه می‌تواند از بین برود.
- منابع**
- Abbott, R. A., Ploubidis, G. B., Huppert, F. A., Kuh, D., & Croudace, T. J. (2010). An evaluation of the precision of measurement of Ryff's Psychological Well-Being Scales in a population sample. *Social Indicators Research*, 97(3), 357-373.
- Alvandifar, S., Kadivar, P. & Arabzadeh, M. (2017). The mediating role of self-interpretation in the relationship between self-esteem and creativity. *Journal of Innovation and Creativity in the Humanities*, 7 (3), 163-194. [In Persian].
- Asghari, F., Tarvardizadeh, Sh., & Saadat, S. (2014). Relationship between parenting patterns and attachment styles with psychological well-being in female students of Payame Noor Talesh University. *Bayhaq*, 19 (3), 57-67. [In Persian].
- Baloğlu, M. (2003). Individual differences in statistics anxiety among college students. *Personality and Individual Differences*, 34(5), 855-865.
- Baumrind, D. (1973). The development of instrumental competence through socialization. In *Minnesota Symposium on Child Psychology*, 7, 3-46.

- Krejcie, R. V., & Morgan, D. W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educational and Psychological Measurement*, 30(3), 607-610.
- Lavasani, M. G., Borhazadeh, S., Afzali, L., & Hejazi, E. (2011). The relationship between perceived parenting styles, social support with psychological Well-Being. *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, 15, 1852-1856. [In Persian].
- Leigh, B., & Milgrom, J. (2008). Risk factors for antenatal depression, postnatal depression and parenting stress. *World Journal of Psychiatry*, 8(1), 8-24.
- Li, C. (2005). *Identity and young adult well-being: A closer look at identity style and identity structure*. Unpublished doctoral dissertation, Alabama, auburn university.
- Love, H., May, R. W., Cui, M., & Fincham, F. D. (2005). Helicopter parenting, self-control, and school burnout among emerging adults. *Journal of Child and Family Studies*, 29(2), 327-337.
- Markus, H. R., & Kitayama, S. (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review*, 98(2), 224-253.
- Markus, H. R., & Kitayama, S. (2010). Culture and selves: A cycle of mutual constitution. *Perspectives on Psychological Science*, 5(4), 420-430.
- Matejevic, M., Jovanovic, D., & Ilic, M. (2015). Patterns of family functioning and parenting style of adolescents with depressive reactions. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 185, 234-239.
- McAdams, D. P., & McLean, K. C. (2013). Narrative identity. *Current Directions in Psychological Science*, 22(3), 233-238.
- McLean, K. C., Lilgendahl, J. P., Fordham, C., Alpert, E., Marsden, E., Szymanski, K., & McAdams, D. P. (2018). Identity development in cultural context: The role of deviating from master narratives. *Journal of Personality*, 86(4), 631-651.
- Moradifard, R., Seydi, M. S., & Zeinali, F. (2020). Family emotional involvements and the quality of adolescents' relationship with peers: the mediating role of the quality of parent-child interactions. *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 17(65), 27-38. [In Persian].
- Evenson, R. J., & Simon, R. W. (2005). Clarifying the relationship between parenthood and depression. *Journal of Health and Social Behavior*, 46(4), 341-358.
- Fatehi, A. A., Yousefi, F., & Malekizadeh, A. (2020). The mediating role of moral identity in the relationship between family communication patterns and happiness. *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 16(64), 351-364. [In Persian].
- Ghazanfari, A. (2004). Validation and Norm of the Identity Style Questionnaire (ISI-6G). *Journal of Educational Studies and Psychology*, 1 (5), 81-94. [In Persian].
- Hamidi, F., & Ansari, SH. (2016). The relationship between parenting styles and students' hardship and psychological well-being. *Family and Research Quarterly*, 13 (32), 47-65. [In Persian].
- Hardy, D. F., Power, T.G., & Jaedicke, S. (2004). Examining the relation of parenting to children's coping with everyday stress. *Child Development*, 64, 1829-1841.
- Herbig, M. (2016). The relationship between self-construal and parenting practices. *EKU Libraries Research Award for Undergraduates*, 9.
- Higgins, A., Tuohy, T., Murphy, R., & Begley, C. (2016). Mothers with mental health problems: Contrasting experiences of support within maternity services in the Republic of Ireland. *Midwifery*, 36, 28-34.
- Hill, N. E. (2006). Disentangling ethnicity, socioeconomic status and parenting: Interactions, influences and meaning. *Vulnerable Children and Youth Studies*, 1(1), 114-124.
- Jafari Azar, F. (2016). *Predicting academic vitality based on parenting styles and perceptions of school atmosphere in elementary school students*. Master Thesis in Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University, Shahroud. [In Persian].
- Keller, H., Völker, S., & Yovsi, R. D. (2005). Conceptions of parenting in different cultural communities: The case of west African Nso and Northern German women. *Social Development*, 14(1), 158-180.
- Kitayama, S., & Markus, H. R. (2014). Culture and the promotion of well-being in East and West: Understanding varieties of attunement to the surrounding context. In *increasing psychological well-being in clinical and educational settings* (pp. 1-19). UK: Springer, Dordrecht.

- Silk, J. S., Morris, A. S., Kanaya, T., & Steinberg, L. (2003). Psychological control and autonomy granting: Opposite ends of a continuum or distinct constructs? *Journal of research on Adolescence, 13*(1), 113-128.
- Singelis, T. M. (1994). The measurement of independent and interdependent self-construal. *Personality and Social Psychology Bulletin, 20*(5), 580-591.
- Smokowski, P. R., Evans, C. B., Cotter, K. L., & Webber, K. C. (2014). Ethnic identity and mental health in American Indian youth: Examining mediation pathways through self-esteem, and future optimism. *Journal of Youth and Adolescence, 43*(3), 343-355.
- Sorkhabi, N. (2005). Applicability of Baumrind's parent typology to collective cultures: Analysis of cultural explanations of parent socialization effects. *International Journal of Behavioral Development 29*(6), 552-563.
- Taheri, M. ., Yaryari, F., Sarami, GH., Adibmanesh, M. (2013). The relationship between identity styles, happiness and psychological well-being in university students. *Knowledge and Research in Applied Psychology, 14* (1), 71-82. [In Persian].
- Varma, P., Cheaskul, U., & Poonpol, P. (2018). The influence of parenting styles on academic adjustment and psychological well-being among Thai university students mediated by Internet addiction and self-regulation: A path model. *Journal for Leadership and Instruction, 17*(2), 13-24.
- Vleioras, G., & Bosma, H. A. (2005). Are identity styles important for psychological well-being? *Journal of Adolescence Research, 28*, 397-409.
- Yaman, A., Mesman, J., van IJzendoorn, M. H., Bakermans-Kranenburg, M. J., & Linting, M. (2010). Parenting in an individualistic culture with a collectivistic cultural background: The case of Turkish immigrant families with toddlers in the Netherlands. *Journal of Child and Family Studies, 19*(5), 617-628.
- Zhu, B., Chen, C. R., Shi, Z. Y., Liang, H. X., & Liu, B. (2016). Mediating effect of self-efficacy in relationship between emotional intelligence and clinical communication competency of nurses. *International Journal of Nursing Sciences, 3*(2), 162-168.
- Nomaguchi, K. M., & Milkie, M. A. (2003). Costs and rewards of children: The effects of becoming a parent on adults' lives. *Journal of Marriage and Family, 65*(2), 356-374.
- Oleś, P.K.(2008).Oróżnychrodzajachtożsamości oraz ich stałości i zmianie [The different kinds of identities and their constancy, and change]. In P. K. Oleś & A. Batory (Eds.), *Tożsamość i jej przemiany a kultura [The identity and its transformation, and culture]* (pp. 41-84). Lublin: Wydawnictwo Katolickiego Uniwersytetu Lubelskiego.
- Pilarska, A. (2014). Self-Constural as a Mediator between identity structure and subjective well-Being. *Current Psychology, 33*, 130-154.
- Rahiminejad, A., Rostami, R., Siahpoosh, S. Z., & Akbari, S. (2013). The relationship between identity and psychological styles. *Journal of Applied Psychological Research, 1* (4), 12-23. [In Persian].
- Ryff, C. D. & Keyes, C. L. M. (1995). The structure of psychological well-being revisited. *Journal of Personality and Social Psychology, 69*, 719-727.
- Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Exploration on the meaning of psychological wellbeing. *Journal of Personality and Social Psychology, 57*, 1069-1081.
- Segerstrom, S. C., & Miller, G. E. (2004). Psychological stress and the human immune system: A meta-analytic study of 30 years of inquiry. *Psychological Bulletin, 130*(4), 601-630.
- Shukri, A., Tajik Ismaili, A., Daneshvarpour, Z., Ghanaie, Z., & Dashtjerdi, R. (2007). Individual differences in identity styles and psychological well-being: The role of identity commitment. *Cognitive Science News, 9*(2), 33-46. [In Persian].
- Shweder, R. A., Goodnow, J., Hatano, G., LeVine, R. A., Markus, H., & Miller, P. (1980). The cultural psychology of development: One mind, many mentalities. In R. M. Lerner (Ed.), *Handbook of child psychology, Vol. 1: Theoretical models of human development* (pp.865-937). New York: Wiley.